امام زمان(عج) «بقیةالله» برای امت آخرالزمان

خلیل منصوری

بر اساس روایات تفسیری از آموزه‌های قرآن، حضرت مهدی(عج) همان «بقیه‌الله» اســـت که از سوی خدا برای آخر الزمان در نظر گرفته شده تا تمدن اسلامی را در همه جهان براساس آموزه‌های ثقلین کتاب الله و عترت رسول‌الله(ص) ایجاد کند و اهداف و ماموریت همه پیامبران و اولیای معصوم الهی(ع) را جامه عمل بپوشاند و در یک کلمه عدالت را بر اساس آموزه‌های اسلامی جهانی سازد. بنابراین، تحقق بخشی به رسالت الهی در قالب جهانی سازی تمدن اســـلامی از مهمترین اهداف حضرت ولی عصر(عج) است که نویسنده در این مطلب با مراجعه به آموزه‌های قرآن، آن را تبیین کرده است.

***

براساس آموزه‌های قرآن، رســـالت الهی پیامبران با ولایت امیرمومنان علی(ع) به اتمام و اکمال رسید(مائده، آیه ۳) و آن حضرت(ع) به عنوان ولی‌الله (مائده، آیه ۵۰) مامور می‌شود تا رسالت الهی پیامبران را در قالب حکومتی الهی استمرار بخشد و عدالت را در جهان فراگیر سازد.

البته توطئه‌های منافقان کافر (مائده، آیه ۶۷) اجازه نداد تا این خواسته الهی در آن زمان تحقق یابد و حکومت ولایی الهی به شکل کامل شکل گیرد، بلکه سقیفه بنی ساعده همه چیز را به بیراهه کشـــاند و ظلم بسیار بزرگی را در حق تمام بشـــریت بلکه حتی جن مرتکب شد که قابل توصیف نیست.

با این همه، خدا در قرآن وعده داده تا مســـتضعفان از ظلم مســـتکبران به مـــدد الهی بیرون آیند و حکومت حق الهی در همه جهان گســـترش یابد(قصص، آیه ۴) و صالحان مصلح حکومت را در دست گیرند و رحمت الهی پیامبر(ص) درهمه هستی گسترش یابد و بندگان خدا به دولت الهی دست یابند چنانکه می‌فرماید: و در حقیقت در زبور پس از تورات نوشـــتیم که زمین را بندگان شایسته من به ارث خواهند برد؛ براســـتی در این امر برای مردم عبادت‌پیشه ابلاغی حقیقی است؛ و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.(انبیاء، آیات ۱۰۵ تا ۱۰۷)

بر اساس روایات تفسیری، این امر در آخر الزمان انجام می‌شود و حضرت مهدی(ع) حکومت جهانی را می‌سازد که حکومت مصلح وعدل مطلق الهی اســـت؛ چنانکه در روایات از جمله روایت حضرت عبدالعظیم حسنی(ع)آمده است: دَخَلْتُ عَلَي سَيِّدِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ(ع) وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ أَ هُوَ الْمَهْدِيُّ أَوْ غَيْرُهُ فَابْتَدَأَنِي فَقَالَ لِي يَا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَ يُطَاعَ فِي ظُهُورِهِ وَ هُوَ الثَّالِثُ مِنْ وُلْدِي وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً ص بِالنُّبُوَّةِ وَ خَصَّنَا بِالْإِمَامَةِ إِنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيُصْلِحُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ كَلِيمِهِ مُوسَـــى ع إِذْ ذَهَبَ لِيَقْتَبِسَ لِأَهْلِهِ نَاراً فَرَجَعَ وَ هُوَ رَسُولٌ نَبِيٌّ ثُمَّ قَالَ ع أَفْضَلُ أَعْمَالِ شِيعَتِنَا انْتِظَارُ الْفَرَجِ؛ خدمت حضرت جواد(ع) مشرف شدم و می خواستم از آن جناب سؤال کنم آیا قائم که مهدی موعود است اوست یا غیر او؟ پس آن بزرگوار ابتداء فرمود و گفت: ای ابوالقاسم، قائم ما آن مهدی است که انتظار غیبت او واجب است و وقتی که ظاهر می شود مُطاع است و او سوّم از فرزندان من است. به حق آن کسی که محمّد را به نبوت فرستاد و ما را به امامت مخصوص کرد! اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز، خداوند طولانی می کند این روز را تا آنکه بیرون آید آن بزرگوار، و پر کند زمین را از عدل و داد چنان که از جور و ستم پر شـــده باشد؛ و خداوند سبحان امر او را اصلاح می کند در همان شـــبی که فردای آن ظاهر می‌شـــود، چنانکه اصلاح فرمود امر حضرت موســـی(ع) را در وقتی که رفت از برای عیالش آتش بیاورد، پس مراجعت کرد در حالتی که پیغمبر خدا بود، بعد از آن فرمود: افضل اعمال شـــیعه ما انتظار فرج اســـت.(کمال‌الدین و تمام‌النعمة، شـــیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۷۷؛ کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی‌عشـــر، علی بن محمد خزاز قمی، ص ۲۸۰؛ بحارالأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۱۵۶)

پیامبر(ص) در بشـــارت خویش می‌فرماید: ابشّـــرکم بالمهـــدی یملأ الارض قســـطاً کما ملئت جـــوراً و ظلماً، یرضی عنه ســـکّان السّماء والارض، یقسم المال صحاحاً، فقـــال رجل ما معنی صحاحاً، قال بالسّـــویه بین النّاس و یملأ قلوب امّة محمّد(ص) غنی و یسعهم عدله، حتّی یأمر منادیاً ینادی یقول من له بالمال حاجة فلیقم فما یقوم من النّـــاس الاّ رجل واحد ثم یأمر له بالمال فیاخذ ثم یندم و یردّه؛ شـــما را به ظهور مهدی(ع) بشارت می‌دهم؛ زمین را پر از عدالت می‌کند، همان‌گونه که از جور و ســـتم پر شده است؛ ساکنان آسمان‌ها و ساکنان زمین از او راضی می‌شوند؛ و اموال و ثروت‌ها را به‌طور صحیح تقسیم می‌کند. کسی پرسید: معنی تقسیم صحیح ثروت چیست؟ فرمود: به‌طور مســـاوی در میان مردم! (سپس فرمود:) و دل‌های پیروان محمّد(صلی‌الله‌علیه‌وآله) را پر از بی‌نیازی می‌کند و عدالتش همه را فرا می‌گیرد تا آنجا که دستور می‌دهد کسی با صدای بلند صـــدا زند: هر کس نیاز مالی دارد برخیزد. هیچ‌کـــس جز یک نفر برنمی‌خیزد.(نورالابصار فی مناقب آل‌بیت النّبی المختار، صفحه ۱۵۶ و ۱۵۷، چاپ مصر)

از نظر آموزه‌های قـــرآن، حضرت حجت(عج) همان «بقیةالله» در قرآن اســـت که خدا درباره آن می‌فرماید: بَقِيَّتُ اللهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ؛ اگر مؤمن باشید باقیمانده خدا برای شما خیر و بهتر است؛ و من بر شما نگاهبان نیستم.(هود، آیه ۸۶)

هرچنـــد که مراد از بقیةالله هر آن چیزی اســـت که باقیمانده باشـــد، چنانکه قرطبی، یکی از مفســـران اهل سنت می نویسد: «بقیة الله خیر لکم؛ أی ما یبقیه الله لکم بعد إیفاء الحقوق؛ بقیةالله بهتر است برای شما؛ یعنی آن چیزی که خداوند برای شما بعد از دادن حق دیگران باقی گذاشته است.»(تفسیر القرطبی، القرطبی، ج ۹، ص ۸۶)

حضرت مهدی(ع) کسی اســـت که در قالب تمدن اسلامی رسالت همه پیامبران و انزال کتب آسمانی را به‌عنوان مصلح کل و عدل مطلق تحقق می‌بخشد و جهان را براساس نظام سیاسی ولایی و بر مدار و محور حق و عدل اداره می‌کند و طاغوت‌ها را نابود می‌ســـازد و همه هستی از انسان و غیرانسان از عدالت او بهره می‌برند.

اما باید توجه داشت که از باب جری و تطبیق، مصداق اتم و اکمل آن همان حضرت مهدی(عج) است؛ زیرا هدف الهی از رســـالت آن است تا حکومت صالحان(انبیاء، آیه ۱۰۵) مصلح ایجاد شـــود و رحمت الهی که پیامبر(ص)، مصداق اتم و اکمل آن است، در قالب حکومت «انفس» ایشان (آل‌عمران، آیه ۶۱) در جهان تحقق یابد و تمدن اســـلامی الهی حکومت قوامین بالقسط شهداء الله را در جهان ایجاد کند.

بنابرایـــن، باید گفت که هر چنـــد معنای «بقیةالله» عام و شامل هر چیزی می شود که خداوند برای مردمان باقی گذاشته باشد؛ ولی شکی نیست که یکی از مهم‌ترین چیزهایی که خدا برای انسان باقی گذاشته، همان کسی است که در آخر زمان می‌آید و جهان را پر از عدل و داد می‌کند و وعده الهی(انبیاء، آیه ۱۰۵) و رسالت پیامبران را برای قیام بالقسط (حدید، آیه ۲۵) تحقق می‌بخشد. از همین رو حتی در بعضی کتب اهل سنت آمده است که امام زمان(عج) خود را «بقیةالله» نامیده و دیگران هم به حضرت ولی عصر(عج) «بقیةالله» می گویند.

ازامام باقر(ع) نقل شده است که فرمود: المهدی منا منصور بالرعب ... وصاح صایح من الســـماء بأن الحق معه ومع أتباعه فعند ذلک خروج قائمنا، فإذا خرج أسند ظهره إلی الکعبة واجتمع إلیه ثلاث مائة وثلاثة عشر رجلا من أتباعـــه، فأول ما ینطق هذه الآیة: (بقیة الله خیر لکم إن کنتـــم مؤمنین) ثم یقول: أنا بقیة الله و خلیفته و حجته علیکم، فلا یسلم مسلم علیه إلا قال: السلام علیک یا بقیة الله فی الأرض...؛ مهدی از ماست (اهل‌بیت) و خداوند او را با انداختن ترسش در دل دشمنان یاری می‌کند ... منادی از آسمان ندا می‌دهد که حق با او و اطرافیانش است. در آن هنـــگام قیام‌کننده ما قیام می‌کند . پس وقتی ظهور کند به کعبه تکیه داده و سیصدوســـیزده نفر همراه وی جمع می‌شوند. پس اولین چیزی که می‌گوید این آیه است: (بقیة الله خیر لکم إن کنتم مؤمنین) سپس می گوید: ای مـــردم، من بقیةالله در زمین و خلیفه خداوند و حجت او بر شما هستم. پس هیچ‌کس به وی سلام نمی‌کند، مگر اینکه می‌گوید: سلام بر تو ای بقیةالله...(الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، ابن الصباغ مالکی، ج ۲ ص ۱۱۳۳-۱۱۳۵، چاپ دارالحدیث)

به هر حال، حضرت مهدی(ع) کسی است که در قالب تمدن اسلامی رسالت همه پیامبران و انزال کتب آسمانی را به‌عنوان مصلح کل و عدل مطلق تحقق می‌بخشد و جهان را براساس نظام سیاسی ولایی و بر مدار و محور حق و عدل اداره می‌کند و طاغوت‌ها را نابود می‌سازد و همه هستی از انسان و غیرانسان از عدالت او بهره می‌برند؛ چنانکه امام علـــی(ع) می‌فرماید: در زمان حکومت مهدی(ع) گرگ و میش با هم در یک مکان زندگی می کنند، بچه‌ها با مارها و عقرب‌ها بازی می‌کنند، در حالی که اذیت نمی‌شـــوند و شـــر از میان می‌رود و خیر باقی می‌ماند.(منتخب‌الاثر، ص ۴۷۴؛ الزام‌الناصب، ص ۱۳۹؛ نجم‌الثاقب، ص ۱۵۶)

هر چند معنای «بقیةالله» عام و شامل هر چیزی می‌شود که خداوند برای مردمان باقی گذاشـــته باشد؛ ولی شـــکی نیست که یکی از مهم‌ترین چیزهایی که خدا برای انســـان باقی گذاشته، همان کسی است که در آخر زمان می‌آید و جهان را پر از عدل و داد می‌کند و وعده الهی و رسالت پیامبران را برای قیام بالقسط تحقق می‌بخشد.

در روایت است: قائم(ع) به هر سو که رود، ابرها بر سر او سایه می‌افکنند و با زبانی فصیح می‌گویند: این مهدی آل‌محمد است که زمین را پس از وفور بی‌عدالتی و ستم، پر از قسط و عدالت می‌کند. همچنین زمین در زیر پای او و یارانش در هم می‌پیچد؛ یعنی قدرت طی‌الارض خواهند داشت.(بیان‌الائمه، ج ۳، ص ۲۵۲)

ضـــرورت زمینه‌ســـازی برای ظـــهور

محمدصادق حیدری

می‌توان گفت کـــه دعای «اللهم عجل لولیّـــک الفرج» و درخواســـت تعجیل در ظهـــور حضـــرت صاحب‌الامر در محوری‌ترین ســـطح، ناظر به «تغییر توازن قـــوا بین کفر و ایمان» اســـت و در تـــلاش بـــرای عمل بـــه احکام مربوط بـــه آن عینیت پیـــدا می‌کند.

چیســـتی وظیفه جامعه شیعه برای پایان دوران غیبت حضرت ولی‌عصر (عـــج) و تعجیل در فرج آن امام غائب، از ســـؤالات اساسی و مهمّی است که پاسخ به آن، همواره باید دقیق‌تر و عمیق‌تر شود. خصوصاً در زمانه‌ای که شیعه به قدرت رسیده و به نحو بی‌سابقه‌ای موفق شده تا توانمندی‌های یک حاکمیت را در اختیار بگیرد، این پاسخ باید عمقی متناسب با این مقدورات عظیم داشـــته باشد تا آنها را در مسیر فرج جهت‌دهی کند.

ممکن اســـت تصور شود که پاســـخ به این سؤال واضح است و شیعیان در صورت عمل به واجبات و ترک محرّمات و اطاعت اوامری که از آن امام رســـیده، می‌توانند زمینه‌ساز ظهور آن حضرت باشـــند. اما باید دانست که گرچه عمل به احکام فردی قطعاً در این زمینه موثر است اما به نظر می‌رسد نمی‌تواند محور اصلی در انجام وظیفه برای ظهور تلقی شود چرا که ماهیت ظهور، امری اجتماعی و حکومتی و بلکه جهانی اســـت و لذا تحقق آن، قاعدتاً به احکام اجتماعی و حکومتی نیز وابسته باشد. کما اینکه گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد علی‌رغم عمل به احکام فردی توسط شیعیان همانند پرداخت خمس در زمان امام کاظم(ع) (که باعث شـــده بود تنها در نـــزد یکی از وکلای آن حضـــرت، مبلغی در حدّ هفتاد هزار دینار طلا از وجوهات جمع شود!) قدرت اجتماعی شیعه در حـــدی نبود که بتواند از حق حیـــات آزادانه و حتی از جان امام حاضر دفاع کند. تا جایی که امام هفتم در مقابل چشم شیعیان چند سال در زندان محبوس بود و نهایتاً در همین وضعیت به شهادت رسید.

علت غیبت از زبان روایات

بنابراین به نظر می‌رسد باید به نحو عمیق‌تری به پاسخ این سؤال پرداخت. البته این پاسخ نباید صرفاً به تخمین‌های عقلی متّکی باشد؛ خصوصاً با توجه به اینکه روایات متعددی درباره «علت غیبت» در مجامع روایی نقل شـــده؛ به نحوی که در برخی کتب حدیثی (کمال‌الدین، علل الشرایع، بحار الانوار و...) یک بـــاب مفصل به این موضوع اختصاص یافته است. به عنوان نمونه، شیخ صدوق در کتاب «کمال‌الدین» (ج۲، ص۴۷۹) یازده روایت را ذیل همین عنوان ذکر می‌کند که تنها در یکی از آنها، پاســـخ روشـــنی به سائل ارائه نشده و علت غیبت به عنوان ســـرّ الهی معرفی شده که این نشان می‌دهد گرچه برخی ابعاد غیبت و ظهور از اسرار الهی است اما نباید در این‌باره مطلق‌انگاری کرد. چرا که تنظیم حرکت یک جامعه به سوی آرمانی که مطلقاً هیچ نحوه درکی از آن وجود نداشته باشد، ممکن نخواهد بود.

متناســـب با همین واقعیت است که در ده روایتِ دیگر از این بـــاب، علت غیبت بصراحت بیان شـــده که می‌توان آنها را در دو دســـته کلی طبقه‌بندی کرد. الف) روایاتی که دلالت می‌کند علت غیبت، آن است که هنگام قیام بیعتی از طواغیت بر گردن امام نباشد و او از روی ناچاری به دستگاه طاغوت متعهد نشـــود. ب) روایاتی که علت غیبت را خوف امام از شهادت توسط دشمنان معرفی می‌کند. البته روشن اســـت که خوف از شهادت نباید به معنای ابتدایی آن حمل شود چرا که چنین معنایی از ساحت مومنین مجاهد نیز به دور است؛ چه برسد به امام معصوم که سلسله‌جنبان شهادت محسوب می‌شود.

به نظر می‌رسد با نگاهی به سایر روایات می‌توان به معنای صحیح خوف دست یافت و درباره «موضوع و متعلق خوف» به نتیجه رسید. به عنوان نمونه، در برخی روایات علت عدم مقابله سخت امیرالمومنین(ع) با غاصبان خلافت، خوف آن حضرت از ارتداد مردم و بازگشت آنها به کفر و جاهلیت عنوان شده است (کافی ج۸، ص۲۹۵؛ بحارالانوار ج۲۹، ص ۴۴۰؛ علل‌الشرایع ج۱، ص ۱۵۰) کما اینکه در روایتی دیگر، علت به تاخیرانداختنِ معرفی امیرالمومنین(ع) به عنوان جانشین توسط پیامبر اکرم (ص)، خوف آن حضرت از تفرّق اصحاب و بازگشت آنها به جاهلیت معرفی شده و عبارت «والله یعصمک مـــن الناس» در آیه غدیر(مائده/۶۷)، به وعده خدای متعال برای جلوگیری از این خطر تفسیر شده است (الاحتجاج؛ ج۱، ص۵۶)، امری کـــه تعبیر پیامبر اکرم (ص) در خطبه غدیر نیز به آن تصریح می‌کند: «سَـــأَلْتُ جَبْرَئِيلَ أَنْ يَسْتَعْفِيَ لِي عَنْ تَبْلِيغِ ذَلِكَ إِلَيْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ لِعِلْمِي بِقِلَّةِ الْمُتَّقِينَ وَ كَثْرَةِ الْمُنَافِقِينَ». این روایات نشـــان می‌دهد که موضوع و متعلق خوف در نزد انبیاء و اوصیاء الهی، میزان قدرت دستگاه کفر و نفاق در مقایسه با قدرت مومنین است که موجب می‌شود تحقـــق ماموریتی که خدای متعال بر دوش آنان قرار داده با چالش جدی مواجه شود. در واقع خوف از بازگشت اصحاب و امت به کفر و جاهلیت در صورت اعلام وصایت یا اشـــاره به کثرت منافقین واندکی متّقین، اشـــاره به قدرت افزون‌تر آنها در برابر مومنین و برتری آنها در مسئله توازن قوا است که خطراتی از قبیل از بین‌رفتن امّت دینی و احیاء شرک و بت‌پرستی را در پی داشته و این در حالی است که پیامبر اکرم و امیرالمومنین(علیهماالسلام) مأمور بودند تا پس از قرن‌ها، جهان را از بت‌پرســـتی و شرک نجات دهند و کلمه توحید را زنده نگـــه دارند و از ارتجاع به دوران جاهلیت جلوگیری کنند. به عبارت دیگر می‌توان گفت موضوع خوف پیامبران و امامان ـ که امری عمومی و مکرّر در ســـیره آن بزرگواران اســـت ـ خوف از «وضعیت توازن قوا بین سه دستگاه کفر، نفاق، ایمان» اســـت؛ چرا که غلبه کفار و منافقین می‌تواند مانع از آن شود که این بزرگواران وظیفه معیّن‌شده از سوی خدای متعال برای دوران خود را به انجام برسانند.

عامل خوف در قضیه غیبت

حـــال همین مطلب را می‌توان بر مســـئله علت غیبت حضرت ولی‌عصر (عج) و خوف آن امام غائب ـ که در زیارات متعددی از ایشـــان به «الخائف» تعبیر شـــده ـ تطبیق داد. مأموریت حضرت ولی‌عصر تحقـــق کامل دین الهی با همه اجزاء آن در تمامی نقاط عالَم و در مقیاس جهانی است که دستیابی به این رسالت سترگ، قطعاً درگیری با قدرت‌های جهانی و همجه همه‌جانبه کفار و منافقین به آن حضرت برای حفظ قوای مادّی خود را در پی دارد. روشن است که سنّت الهی بر این نیست که حضرت صاحب‌الامر به جبر و قدرت قاهره و به تنهایی در برابر این هجمه بایستند چرا که ایشان حائز این توانایی در دهها و بلکه صدها سال قبل بوده‌اند بلکه قرار اســـت تا با همراهیِ جمعی مؤمنین به چنین پیروزی و ظفری دســـت پیدا کنند. پس اگر قدرت مؤمنین تناسبی با این درگیری جهانی و تمدّنی نداشته باشد و اهل ایمان تمرین لازم برای حضور در این سطح از منازعه را نکرده باشند و قبل از ظهور آن حضرت، با حضور موثر در توازن قوا توانایی لازم را به دســـت نیاورده باشند، به تدریج توانایی تحمل و مقابله با این وضعیت را از دســـت خواهنـــد داد و از معرکه پا پس خواهند کشید و آن حضرت نهایتاً در این منازعه تنها خواهند ماند و به شهادت خواهند رسید. این در حالی است که امام دوازدهم مأمور به تحقق حکومت جهانی توحید هســـتند و شهادت آن جناب، مانع از نیل به این آرمان خواهد شد. در نتیجه ایشان با ملاحظه وضعیت قدرت مومنین و علم الهی به عدم تناسب و توازن آن با قدرت کفار و منافقین، خائف از شهادت و بالتبع نگران از عدم انجام وظیفه هستند و لذا در پرده غیبت باقی می‌مانند.

در طرف مقابل، اگر مومنین پیش از ظهور به سطحی از قدرت ایمانی رسیده باشند که به موجب آن، در برابر توان مادّی کفر و نفاق «بنیان مرصوص» بنا کنند و با تجربه‌کردن پیچیدگی‌های مقاومت در برابر هجمه‌های همه‌جانبه و بستن تمامی نقاط رخنه، امکان بقاء و مصونیت همه‌جانبه در برابر هجمه دشـــمن را فراهم آورند و وضعیت توازن قوا را تغییر دهند، آمادگی خود برای ظهور را اثبات کرده‌اند و عملاً نشان داده‌اند که در درگیری‌های شـــدیدتری که بعد از ظهور رخ خواهد داد، آن امام را تنها نخواهد گذاشت و خوف شهادت و عدم انجام مأموریت الهی را از آن بزرگوار رفع کرده و علت و عامل غیبت را از بین برده‌اند. با تأمل در این مطلب روشن می‌شـــود که دسته اول از روایات پیرامون علت غیبت (عدم تعهد امام زمان به بیعت طواغیت) نیز می‌تواند به «خوف از توازن قوا» (مضمون دسته دوم از روایات) ارجاع شود. چرا که علت اجبار سایر ائمه هدی به بیعت با طواغیت، فقدان میزان معیّنـــی از قدرت در مومنین بوده که با تکیه بر آن بتوان از بیعت با طواغیت ســـرپیچی کرد و تا زمانی که برآیند رفتار مومنین به چنین قدرتی نینجامد، حضرت ولی‌عصر نیز ظهور نخواهند کرد چون در غیر این‌صورت ناچار خواهند شد برای حفظ حیات خود به قدرت‌های طاغی متعهد باشند که این خلاف وظیفه ایشان مبنی بر قیام جهانی است.

اگر مومنین پیش از ظهور به ســـطحی از قدرت ایمانی رسیده باشـــند که به موجب آن، در برابر توان مادّی کفر و نفاق «بنیان مرصـــوص» بنا کنند و با تجربه‌کردن پیچیدگی‌های مقاومت در برابر هجمه‌های همه‌جانبه و بســـتن تمامی نقاط رخنه، امکان بقاء و مصونیت همه‌جانبه در برابر هجمه دشـــمن را فراهم آورند و وضعیت توازن قـــوا را تغییر دهند، آمادگی خود برای ظهور را اثبات کرده‌اند و عملاً نشـــان داده‌اند که در درگیری‌های شـــدیدتری که بعد از ظهور رخ خواهد داد، آن امام را تنها نخواهد گذاشـــت و خوف شـــهادت و عدم انجام مأموریت الهـــی را از آن بزرگوار رفع کرده و علت و عامل غیبـــت را از بین برده‌اند.

نقش انقلاب اسلامی در زمینه‌سازی برای ظهور

پس می‌تـــوان گفت کـــه دعای «اللهم عجـــل لولیّک الفرج» و درخواســـت تعجیل در ظهور حضرت صاحب‌الامر در محوری‌ترین ســـطح، ناظر به «تغییر توازن قوا بین کفر و ایمان» اســـت و در تلاش بـــرای عمل به احکام مربوط به آن عینیت پیدا می‌کند. شـــاید بتوان گفت احکام توازن قوا، به ابعاد مختلف «قدرت» توجه دارد که ســـطح محوری آن، «ســـاخت امت، ساخت حاکمیت و ساخت تمدن» است که نشـــانه‌های آن را در برخی آیات و روایات می‌توان پیگیری کرد و تفصیل آن در این مختصر نمی‌گنجد.

در هر صورت به نظر می‌رسد توضیحات پیش‌آمده، فتح بابی اســـت تا مشـــروعیت انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اســـلامی و نقش آن در زمینه‌ســـازی برای ظهور به صورت علمی و زبان‌دار ـ و نه صرفاً شعاری یا وجدانی ـ تبیین شود. یعنی در هنگامی که با سقوط امپراطوری عثمانی به عنوان یک ابرقدرت، جهان اسلام ـ و لو به قرائت نفاق ـ از معادلات جهانی قدرت حذف شده بود و نقشی در توازن قوا نداشت و سلطه بر جهان بین اهل‌کفر تقسیم شده بود، نهضت حضرت امـــام با نظام پهلوی به عنـــوان نماینده قدرت کفر در ایران درگیر شد و با ساقط‌کردن آن، در برابر ابرقدرت‌های کفر و استکبار در شرق و غرب عالم قرار گرفت و اسلام را به عنوان یک قطب قدرت مجددا وارد عرصه جهانیِ توازن قوا کرد. به تعبیر زیبای بیانیه گام دوم:

«آن روز که جهان میان شرق و غرب مادّی تقسیم شده بود و کسی گمان یک نهضت بزرگ دینی را نمی‌بُرد، انقلاب اسلامی ایران، با قدرت و شکوه پا به میدان نهاد؛ چهارچوب‌ها را شکســـت... پس آنگاه انقلاب ملّت ایران، جهان دو قطبی آن روز را به جهان سه قطبی تبدیل کرد و سپس با سقوط و حذف شـــوروی و اقمارش و پدید آمدن قطب‌های جدید قدرت، تقابل دوگانه جدید «اسلام و استکبار» پدیده برجسته جهان معاصر و کانون توجّه جهانیان شد. بدین گونه مسیر جهان تغییر یافت و زلزله انقلاب، فرعون‌های در بستر راحت آرمیده را بیدار کرد؛ دشمنی‌ها با همه شدّت آغاز شد... طبیعی بود که سردمداران گمراهی و ستم واکنش نشان دهند، امّا این واکنش ناکام ماند. چپ و راســـتِ مدرنیته، از تظاهر به نشـــنیدن این صدای جدید و متفاوت، تا تلاش گسترده و گونه‌گون برای خفه کردن آن، هرچه کردند به اجل محتوم خود نزدیک‌تر شدند.»

لزوم تغییر توازن قوا در عرصه‌های فرهنگی و اقتصادی برای ظهور

البته نباید از نظر دور داشـــت کـــه تغییر توازن قوا در «گام اول» از حرکت انقلاب اسلامی و نظام مقدس جمهوری اســـلامی، بیشتر در سطح «قدرت سیاسی» محقق شده اما قدرت تنها به این ســـطح منحصر نیست بلکه قدرت، ابعاد فرهنگی و اقتصادی نیز دارد. یعنی به نظر می‌رسد تغییر توازن قوا و کاهش سهم کفر در «قدرت فرهنگی و اقتصادی» هنوز رقم نخورده که همین خلأ فتوحات به‌دست آمده در عرصه قدرت سیاسی را نیز در معرض خطر قرار می‌دهد. بنابراین «گام دوم» از حرکـــت نورانی انقلاب اســـلامی برای نیل به «آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی» باید در جهت تغییر توازن قوای فرهنگی و اقتصادی به نفع اسلام باشد که این مهم بدون یک «عقلانیت کاربردی» که قدرت هماوردی با «عقلانیت کاربردی مدرنیته» را داشته باشد و ارتباط آن با دین به صورت قاعده‌مند احراز شود، ممکن نخواهد بود.

تغییر توازن قوا و کاهش سهم کفر در «قدرت فرهنگی و اقتصادی» هنوز رقم نخورده که همین خلأ، فتوحات به‌دست آمده در عرصه قدرت سیاســـی را نیز در معرض خطر قرار می‌دهد. بنابراین «گام دوم» از حرکـــت نورانی انقلاب اسلامی برای نیل به «آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی» باید در جهت تغییر توازن قوای فرهنگی و اقتصادی به نفع اسلام باشد که این مهم بدون یک «عقلانیت کاربردی» که قدرت هماوردی با «عقلانیت کاربردی مدرنیته» را داشته باشـــد و ارتباط آن بـــا دین به صورت قاعده‌مند احراز شود، ممکن نخواهد بود.

آنچه گذشـــت، شرح کوتاهی بود بر ایده «فقه فرج» که توسط مرحوم استاد حجةالاسلام و المسلمین مسعود صدوق مطرح شد تا مباحث استاد فقید خود مرحوم علامه آیت‌الله سید منیرالدین حسینی‌الهاشمی پیرامون «فلسفه تاریخ» را تداوم بخشد و از این طریق، مبانی معرفتی اسلام را از تصورات غیرکاربردی برهاند و آن را به مبنایی برای حرکت عینی نظام مقدس جمهوری اسلامی تبدیل نماید و چارچوبی جدید برای تبیین «اعتقادات حکومتی» فراهم آورد.

چراغ راه

کمال عقلانیت هنگام ظهور

قال الامام الباقر(ع): «اذا قام قائمنا وضع یده علی رووس العباد، فجمع بها عقولهم و کملت بها احلامهم.»

امام باقر(ع) فرمود: هنگامی که قائم ما حضرت مهدی(عج) قیام کند، دست قدرت و مرحمت خود را بر سر بندگان نهد و از برکت آن دست، عقل‌های آنان جمع و خود آنان به کمال رسند. [1]

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸

پرسش و پاسخ

پرسش و پاسخ مهدوی

چگونه می‌توان اثبات کرد که امام زمان(ع)متولد شده است؟

احادیـــث ولادت حضرت مهدی(ع) که دلالت بر ولادت حضرت دارد از حدّ تواتر فراتر رفته اســـت؛ یعنی جماعت کثیری که اتفاقشان بر دروغ، محال است این روایات را نقل کرده‌اند.[1]

ولادت امام دوازدهم از منظر شیعیان آن حضرت، امری مسلم به شمار می‌آید و برای اثبات آن، دلایل تاریخی و روایی بسیاری وجود دارد، از جمله؛

شهادت شاهدانی چون جناب حکیمه خاتون، دختر امام جواد(ع)، که در زمان تولد حضرت در منزل امام حسن عسکری(ع) حضور داشتند، گواه این ادعاست.[2]

البته از آنجا که برای حفظ جان امام مهدی(ع)، ولادت ایشان از عموم مردم پنهان می‌شـــد، بیم آن بود که شـــیعیان در شناخت آخرین حجت پروردگار به اشتباه و گمراهی گرفتار شوند، به این خاطر امام حسن عسکری علیه‌السلام فرزند خود را به گروهی از بزرگان شیعه و افراد مورد اعتماد معرفی کرد تا آنان نیز خبر ولادت او را به دیگر پیروان اهل‌بیت(ع) برسانند و بدین ترتیب ضمن معرفی آن بزرگوار، تهدیدی نیز متوجّه وجود آخرین حجت معصوم نشود.

احمدبن‌اســـحاق که از بزرگان شـــیعه و پیروان ویژه امام یازدهم بود چنین می‌گوید:

خدمت امام عسکری(ع) شرفیاب شدم و می‌خواستم در مورد امام پس از او سؤال کنم، ولی پیش از آنکه سخنی بگویم، ایشان فرمود: «ای احمد! همانا خدای متعال از آن زمان که آدم را آفریده، زمین را از حجت خود خالی نگذاشته است و تا قیامت نیز چنین نخواهد کرد! به واسطه حجّت خدا، بلا از اهل زمین برداشته می‌شود و [به برکت وجود او] باران می‌بارد و بهره‌های زمینی بیرون می‌آید»

عرض کردم: ای پسر رسول خدا! امام و جانشین پس از شما کیست؟!

آن حضرت با شـــتاب به درون خانه رفت و بازگشت در حالی که پسری سه ساله که رویش همانند ماه تمام می‌درخشید بر دوش خویش داشت و فرمود: «ای احمدبن‌اسحاق! اگر نزد خدای متعال و حجت‌های او گرامی نبودی، این پسرم را به تو نشان نمی‌دادم! همانا او هم‌نام و هم‌کنیه رسول خداست و کسی است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد.»

گفتم: «سرور من! آیا نشانه‌ای هست که قلبم به آن آرام گردد؟!»

[در این هنگام] آن کودک، لب به سخن گشود و به زبان عربی روان گفت: «أَنَا بَقِيَّةُ اللهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ...؛ من بقیة الله در زمین هستم که از دشـــمنان خدا انتقام خواهم گرفت؛ ای احمدبن‌اسحاق، پس از اینکه با چشم خود می‌بینی، در پی نشانه مباش!!»

احمدبن‌اسحاق گوید: پس [از شنیدن این سخنان] با شادمانی از خانه امام بیرون شدم....[3]

همچنین امام حسن عســـکری(ع) بارها برای فرزندش عقیقه کرد تا ضمن عمل به این سنت نیکوی پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) گروه‌های بسیاری از شیعیان را از ولادت امام دوازدهم آگاه سازد.

عقیقه کردن و ولیمه دادن برای نوزاد، یکی از سنت‌های سفارش‌شده است و آن،کشـــتن گوسفند و طعام دادن به گروهی از مردم است که برای سلامتی و طول عمر فرزند تأثیر فراوان دارد.

محمدبن‌ابراهیم گوید:

امام عســـکری(ع)برای یکی از شیعیان خود، گوسفند سر بریده‌ای فرستاد و فرمود: «این از عقیقه فرزندم «محمد» است».[4]

آیا علمای اهل سنت نیز ولادت امام زمان(ع)را می‌پذیرند؟

در میان اهل سنت در رابطه با ولادت امام مهدی(ع) اختلاف‌نظر وجود دارد؛ بسیاری از اهل سنت به دنیا آمدن آن حضرت را نپذیرفته‌اند و بر این باورند که مهدی موعودی که در احادیث اســـلامی به آن نوید داده شـــده، هنوز متولد نشده و در آخرالزمان به دنیا خواهد آمد.

محسن العباد استاد دانشگاه مدینه در این‌باره می‌نویسد:

احادیث فراوان درباره مهدی... بدون شک بر یک حقیقت ثابت دلالت دارند و آن اینکـــه مضمون این احادیث در آخرالزمان تحقق می‌یابند و این ف